

تبیین فضیلت «خیرخواهی» در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

علی ملکوتی‌نیا (دانش‌آموخته دکتری علوم و معارف نهج البلاغه از دانشگاه قرآن و حدیث)

Alim2200@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹)

چکیده

نوشته حاضر بر آن است تا مفهوم «خیرخواهی» در اخلاق سیاسی کارگزاران حکومت اسلامی، ضرورت و نقش آن را در پیشگیری و کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی آنان به کمک منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، با تأکید بر نهج البلاغه، تبیین نماید. این نوشتار، با بررسی کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که کمترین فایده خیرخواهی در روابط کارگزاران حکومت با مردم، محبت‌آفرینی، رفع اختلاف و کدورت‌ها، اصلاح امور و تهذیب شخص کارگزار حکومتی است. فرایند تأثیر خیرخواهی در روابط مزبور به این شکل است که خیرخواهی با محبت‌آفرینی میان طرفین، همگرایی و همنوایی را به دست می‌دهد که نتیجه آن، آسانی و وسعت ارتباطات اجتماعی، و نظارت متقابل خواهد بود. با ظهور یکرنگی و دلسوزی در تعامل متقابل، اختلاف و کدورت، رخت بر بسته و از همین رهگذر، تهذیب اخلاق و رفتار کارگزاران و مردم، توأمان حاصل خواهد شد. نتیجه، آن‌که «خیرخواهی» در حوزه تعاملات کارگزاران حکومت اسلامی با مردم، با مصادیق و آثاری که دارد به بهبود روابط دولت و مردم، همچنین به اعتماد مردم به حاکمان و همکاری آن‌ها با نظام اسلامی می‌انجامد. از این نظر، یکی از راهکارهای دستیابی حکومت اسلامی به محبوبیت، کارآمدی و موفقیت، ایجاد فضیلت

«خیرخواهی» و تقویت آن در یکایک مدیران، کارگزاران و کارمندان آن است.
کلیدواژه‌ها: اخلاق سیاسی، اخلاق کارگزاران، خیرخواهی، نصیحت، سیاست و حکومت، نهج البلاغه.

۱ - مقدمه و طرح مسئله

کارگزاران دولتی (مدیران و کارکنان) یکی از مهم‌ترین ارکان سیاسی- اجتماعی حکومت اسلامی و از جمله نیروهای نظام حاکم، به شمار می‌آیند که به دلیل جایگاه و نقش ویژه‌ای که در حکومت دارند، تأثیرات مثبت و منفی عملکرد آن‌ها از یک سو موجب رشد یا تباهی و انحراف حکومت خواهد شد و از سوی دیگر، چگونگی رفتار آنان به طور مستقیم در سعادت و شقاوت مردم و جامعه نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند. از این رو، یکی از خطراتی که همواره حکومت اسلامی را تهدید می‌کند، رفتار نامطلوب کارگزاران با مردم است. وجود چنین رفتارهایی ضمن مخدوش نمودن تعامل صحیح مردم با مسئولان، به ایجاد بی‌اعتمادی مردم به حکومت اسلامی و عدم همکاری آنان با مسئولان حکومتی خواهد انجامید، حتی ممکن است عده‌ای برای مقابله، دست به کارشکنی بزنند یا ناخودآگاه در صفوف مخالفان حکومت بایستند.

اهمیت نقش کارگزاران، زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که حاکم اسلامی قصد اصلاح یا تحول در تمامی ابعاد جامعه را داشته باشد؛ چنان که نهج البلاغه گزارش می‌کند: امام علی علیه السلام نیز پس از پذیرش خلافت، ضمن شکایت از غاصبان خلافت و بیان شرایط اجتماعی- سیاسی، به صراحت از تصمیم خویش برای دگرگونی در ساختارهای ناروای اجتماعی، به خصوص مبارزه با ستمگران، سخن به میان آورد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳). ایشان در همین زمینه، در صدر توصیه‌هایش به مالک اشتر، وی را به اجرای اصلاحات در جامعه فرا خوانده است (همان: نامه ۵۳).^۱

بنابراین شرط اساسی برای هر گونه تحول و اصلاح در جامعه، به کارگیری کارگزاران صالح و توانمند است. بر همین مبنا بود که امام علی علیه السلام برای اجرای عدالت، در ابتدای حکومتش،

۱. هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْخَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ جِبْنَ وَلَاهُ مَضْرَجَتَايَةَ خَزَاجَهَا وَجِهَادَ عَدُوَّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا ...

کارگزاران دوره عثمان را - که ناصالح و نالایق بودند - برکنار کرد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۶۲/۳). بدیهی است که کارگزاران و کارمندان دولت و حکومت به دلیل برخورداری از قدرت و امکانات مالی و اجتماعی در معرض آلودگی، فساد و ستمگری قرار می‌گیرند و ممکن است در سایه قدرتی که دارند، برای دستیابی به منفعت و لذت بیشتر، خود را بر انجام هر کاری مجاز بدانند. امام علی علیه السلام با توجه به همین نکته، در بیانی استعاری، هر مدیر و کارگزار در حکومت اسلامی را از درندگی در حکومت و مدیریت، پرهیز داده و فرمود:

وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳)؛

با مردم چونان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری!

نادیده گرفتن مردمان و زیرپا گذاشتن حقوق آنان، درنده‌خویی و ستمگری است که ممکن است هر زمامدار و مدیری در آن گرفتار آید. از این جهت توجه به اخلاق قدرت و حکومت برای کارگزاران، ضرورت می‌یابد. به این خاطر، بخش عظیمی از آموزه‌های علوی، به خصوص متن نهج البلاغه به مباحث اخلاقی اختصاص دارد. در این میان، بیشتر مطالب اخلاقی در خطاب به فرمانداران، فرماندهان نظامی، کارگزاران و کارمندان حکومت بیان شده است؛ به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه - که آیین‌نامه حکومت و مدیریت اسلامی است - نخوت و تکبر را از جمله عوارض منفی قدرت برای کارگزاران حکومت بر می‌شمارد^۱ و نشان می‌دهد که هر کس در جایگاه قدرت قرار می‌گیرد، در معرض تهدیدهای جدی احساس گردن‌فرازی، خودبزرگ‌بینی، سرکشی، خشونت‌ورزی و خردگریزی واقع می‌شود و هرچه دایره این قدرت، فراخ‌تر و امکان اعمال قدرت، بیشتر باشد، تهدیدها جدی‌تر است.

از سوی دیگر، در اندیشه اسلامی «هدف از تشکیل حکومت این است که صاحب حکومت، امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد که کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۵/۲). پُر واضح است که کارگزاران حکومت اسلامی به مثابه بازوان نیرومند برای صاحب حکومت هستند که به واسطه آن‌ها هدف یادشده محقق خواهد شد.

۱. و إِذَا أَخَذَتْ لَكَ مَا آتَتْ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَلْهَتْهُ أَوْ مَجَلَبَةً فَأَنْظُرْ إِلَى عَظِيمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ وَ يَكْفُفُ عَنْكَ مِنْ غَزَبِكَ وَ يَقِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

بدون تردید، وجه پیونددهنده مردم و حاکمان در نظام دینی، فضایل اخلاقی است و به نظر می‌رسد از میان فضایل اخلاقی کارگزاران، آنچه از همه مهم‌تر است، «خیرخواهی» و دلسوزی نسبت به مردم است. این فضیلت اخلاقی در منظومه فکری امام علی علیه السلام به عنوان معیار اساسی در گزینش کارگزاران (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳؛ ثقفی، ۱۴۱۰: ۱۶۵)،^۱ انتخاب فرماندهان نظامی (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۴)^۲ و همچنین از شرایط اساسی مدیریت صحیح تلقی شده است (همان: نامه ۳۳).^۳ این فضیلت اخلاقی از چنان اهمیتی برخوردار است که مطابق حدیثی دیگر، بی‌توجهی به آن در مسئولیت‌های کوچک و بزرگ، خیانت به شمار می‌آید (کوفی، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۴۶).^۴

به رغم اهمیت و جایگاه فضیلت خیرخواهی در روابط کارگزاران حکومت اسلامی با مردم، در میان پژوهش‌های پیشین، هیچ ردّیابی درباره تبیین این فضیلت مهم در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی دیده نمی‌شود؛ چه این‌که در زمینه اخلاق و رفتار کارگزاران، مطالعات فراوانی انجام شده و همچنین محتوای نهج‌البلاغه از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۷؛ امین‌زاده، ۱۳۶۹؛ لنکرانی، ۱۳۷۸؛ ذاکری، ۱۳۸۱؛ باقر الموسوی، ۱۳۸۲؛ مشایخی، ۱۳۸۶؛ کهن‌ترابی، ۱۳۹۳).

با این مقدمه، سؤال اساسی آن است که «خیرخواهی» چیست؟ و از منظر علوی از چه ضرورتی در اخلاق دولتمردان و کارگزاران برخوردار است؟ و در صورت لزوم، چگونه بر روابط کارگزاران حکومت اسلامی با مردم تأثیر گذاشته و به بهبود آن می‌انجامد؟ سؤالاتی از این دست تا کنون به شکل حاضر در هیچ مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌ای مورد توجه و پاسخ‌گویی قرار نگرفته است. بدین جهت، پژوهش پیش رو، نخستین قدم و درآمدی بر تبیین تفصیلی و دقیق از فضیلت خیرخواهی در اخلاق سیاسی دولت‌مردان، مدیران و کارگزاران حکومت اسلامی در رویکرد علوی است.

۱. قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ ...؛ وَ اسْتُخْلِفَ عَلَى عَمَلِكَ أَهْلُ النَّفَقَةِ وَ النَّصِيحَةِ.

۲. فَأَبْعَثُ إِلَيْهِمْ رُجُلًا مِخْرَبًا وَ اخْفِزُّ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ النَّصِيحَةِ.

۳. فَأَقِمَّ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَارِمِ [الطَّيِّبِ] الصَّالِحِ وَ النَّاصِحِ اللَّيِّبِ التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ.

۴. امام صادق علیه السلام: مَنْ مَسَى لِأَمْرٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَتِهِ فَتَصَحَّحَهُ فِيهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً قَضِيَّتِ الْحَاجَةُ أَوْ لَمْ تَقْضَ، فَإِنْ لَمْ يَتَصَحَّحْ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه حَضَمَهُ.

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۲-۱. اخلاق، بنیاد سیاست

پیش از سخن گفتن از اخلاق و فضایل اخلاقی در سیاست، لازم است پیش‌فرض و مبنای خود را در این‌باره مشخص کنیم. پایه نظری و پیش‌فرض این نوشتار در موضوع رابطه سیاست و حکومت با اخلاق، این است که «اخلاق، بنیاد سیاست و حکومت است»؛ یعنی اخلاق، سازنده سیاست و سیاست، پرتو اخلاق است (اسلامی، ۱۳۸۳؛ روزبه، ۱۳۹۴)؛ زیرا اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت ابدی انسان هستند.

سیاست نیز به معنای «سرپرستی، پرورش و نگهداری» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۷). همچنین به معنای «هدایت‌کردن و راهبری افراد جامعه به سوی صلاح آن‌ها است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۲/۱۳). بنابراین از جمله وظایف سیاست و حکومت، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی‌ساختن آنان، تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق دیگران است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۳۸۶). از این رو، هیچ حکومت و کارگزار حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، نسبت به اصول و قواعد اخلاقی بی‌اعتنا باشد و خود را به ارتکاب کارهای غیراخلاقی، مجاز بداند.

توضیح، آن‌که سیاست یکی از عرصه‌های اجتماعی است و نمی‌توان آن را از دیگر اجزای جامعه جدا دانست و برای آن قواعدی تجویز کرد که در تضاد با دیگر بخش‌های جامعه باشد. فارغ‌دانستن سیاست از اخلاق به معنای آن خواهد بود که دولت و کارگزاران حکومتی مجاز باشند همه تعهدات حقوقی و سیاسی خود را زیر پا بگذارند و شهروندان آزاد را به بردگانی در خدمت خود تبدیل کند (اسلامی: ۱۳۸۳). بدیهی است که چنین سخنی نزد هیچ اندیشور و صاحب‌خردی، قابل‌پذیرش و دفاع نیست.

امام علی علیه السلام در میان آزادمدان و جهادگران تاریخ، پُرآوازه‌ترین فردی است که به یگانگی اخلاق و سیاست، معتقد بود و در عمل نیز بر آن پای‌بندی نشان می‌داد و همواره در تبیین و ترویج آن لحظه‌ای درنگ نکرد و در این راه نیز به شهادت رسید. تاریخ‌زندگی افتخارآمیز ایشان نشان می‌دهد که حکومت و سیاست باید اخلاقی بوده و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی کسب کند و بلکه برای مانایی و استمرار حکومت، چاره‌ای جز تن‌دادن حاکمان و مدیران به فضایل اخلاقی در عرصه حکومت‌داری و فعالیت‌های سیاسی نیست.



گزاره‌های تاریخی بر جای مانده از دوران حکومت علوی (همان: ۱۳۸۳)، حکایت‌گر آن است که اخلاقی‌زیستن حاکمان و کارگزاران، امری ممکن، فضیلتی بایسته و تنها راه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی است؛ هرچند این مسیر با تلخی‌های بی‌شمار و سختی‌های فراوان همراه باشد.

امام خمینی علیه السلام از جمله سیاست‌مدارانی است که با پیروی از امام علی علیه السلام در مناسبت‌های گوناگون و در مواضع پُرشمار از اخلاق و سیاست، سخن به میان می‌آوردند و معتقد بودند:

اخلاق و سیاست در اسلام یکی است؛ زیرا هدف انبیا و نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تهذیب نفوس است و سیاست، بخش اجتناب‌ناپذیر اسلام است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۹۵ - ۵۲۴).

ایشان با استناد به همین مبنا به دولت‌مردان چنین توصیه می‌نمود:

با رفتار و اخلاق اسلامی، این قدرت را که شما را به پیروزی رسانده است، حفظ کنید (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۵/۱۳).

امروزه نیز متفکران و اندیشمندان غربی به وجود رابطه میان اخلاق و سیاست اعتراف دارند؛ زیرا معتقدند در جوامع غربی، فردگرایی بی‌اخلاق و رقابت‌آمیز به تدریج اعتبار خود را به عنوان یک شیوه سلوک لیبرالی از دست می‌دهد و ضرورت احیای سنت‌ها و ارزش‌های معتبر اخلاقی کاملاً احساس می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۱۴)؛ به عنوان نمونه، مایکل سَنَدِل^۱ (از جمله متفکران و فیلسوفان سیاسی معاصر)، نویسنده کتاب فلسفه عمومی: رساله‌هایی در باب اخلاق در سیاست، معتقد است که تهی کردن زندگی عمومی از گفتمان اخلاقی و دینی، پیامدهای فاجعه‌باری را در پی دارد که به یک خلأ می‌انجامد که با اخلاق‌گرایی‌های طبیعی تنگ‌نظر و متعصبانه‌ای، پُر شده است. وی با در نظر گرفتن شرایط موجود و نقاط ضعف زندگی عمومی جوامع لیبرال، اعلام می‌دارد که فقط بازگشت به اخلاقیات می‌تواند خلأ سیاست‌مُدرن را پُر کند. از این نظر دستورالعمل‌های او برای دوباره اخلاقی‌سازی زبان سیاست در بین اندیشمندان و عامه مردم، هواداران زیادی پیدا کرده است (نعمتی، ۱۳۸۸: ۱۸). بدین ترتیب بحث خود را با پذیرش یگانگی اخلاق و سیاست، پیش می‌بریم.

1. Michael Sandel.

۲-۲. معنا و مفهوم «اخلاق سیاسی»

بدیهی است که سیاست از جمله حوزه‌های مهم زندگی بشر است که عرصه برخوردها و هماهنگی‌های منافع افراد جامعه است. لذا بخش زیادی از حالات، ملکات و رفتارهای انسان‌ها در آن حوزه شکل می‌گیرند. طبعاً این حوزه، همانند دیگر حوزه‌های زندگی بشر، تحت قواعد اخلاق است.

مراد از اخلاق سیاسی در این نوشتار، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، قواعد و معیارهای سیاسی مبتنی بر مکتب اسلام است که رعایت آن‌ها برای رسیدن به کمال ضروری است؛ اگرچه رعایت آن‌ها برای همه مردم لازم است، ولی برای سیاستمداران [و کارگزاران حکومت اسلامی]، ضرورت بیشتری دارد (الهامی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۲-۳. مفهوم‌شناسی «خیرخواهی»

«خیرخواهی» در لغت و آموزه‌های اسلامی، ترجمه واژه «نُصَح» و «نصیحت» است که می‌توان ردّپای این معنا را در نگاه‌های لغت‌شناسان، محدّثان و عالمان اخلاقی، از گذشته تا کنون، مشاهده کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: واژه «نُصَح»، راغب، بی‌تا: واژه «نُصَح»، نراقی، ۱۳۷۵: ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۴).

از منظر لغت‌شناسان، «نُصَح» و هم‌خانواده‌های آن از قبیل: النصحاء، النصاحات، النصاح، النصاح، نصیح، النصیحة، النصیحة و ... از ریشه (ن ص ح) است. در میان لغت‌شناسان، «ابن فارس» کسی است که برای «نُصَح» یک اصل و گوهر معنایی قایل است و معتقد است: (ن ص ح) به مناسبت و هم‌سازی میان دو چیز و اصلاح آن‌ها دلالت می‌کند که «النُّصَح و النصیحة» از آن معنا است. وی در ادامه نُصَح و نصیحت را به «خِلَافُ العِشِّ» معنا می‌کند (ابن فارس، بی‌تا: ۴۳۵/۵).

محمد بن احمد ازهری نیز در کتاب خود همین معنا را برای نُصَح و نصیحت، در نظر می‌گیرد و می‌نویسد:

العِشُّ: نَقِيضُ النُّصْحِ، وَهُوَ مَأْخُودٌ مِنَ العِشِّ، وَهُوَ المَشْرَبُ الكَدِيرُ (ازهری، بی‌تا: ۶/۸).

طُریحی در مجمع البحرین، معنای «خلوص» را برای «نصیحت» بر می‌گزیند و می‌نویسد:

أصلُ النَّصِيحَةِ فِي اللِّغَةِ الخُلُوصُ، يُقالُ نَصَحْتُهُ وَنَصَحْتُ لَهُ (طریحی، ۱۴۰۸:

۴۱۸/۲).



همین معنا را صاحب‌المحیط فی اللغة نیز پذیرفته و النَّاصِحُ را به «الخالِصُ الأَبْيَضُ» معنا کرده است (ابن عباد، بی تا: ۴۶۲/۲).

اسماعیل بن حماد جوهری نیز در الصحاح به همین معنای خلوص، معتقد شده و نوشته است:

كُلُّ شَيْءٍ خَلَصَ فَقَدْ نَصَحَ (جوهری، بی تا: ۴۱۱/۱).

بالاخره ابن اثیر جزری نیز معنای اصلی نَصَح را در لغت به «خلوص» ترجمه می‌کند و معتقد است:

واژه نصیحت، معنای وسیعی را در بر دارد که قابل انعکاس در یک کلمه نیست، بلکه حکایت‌گر جمله‌ای است که آن عبارت است از: «إِرَادَةُ الْخَيْرِ لِلْمَنْصُوحِ لَهُ»؛ یعنی خیرخواهی کردن برای دیگران (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۶۳/۵).

وی در ادامه به معانی استعمالی نصیحت اشاره نموده و می‌نویسد:

و معنى نَصِيحَةٍ اللهُ: صِحَّةُ الاعتقاد في وحدانيته، وإخلاص النية في عبادته. والنصِيحَةُ لكتاب الله: هو التصديق به والعمل بما فيه. ونصِيحَةُ رسوله: التصديق بنبوته ورسالته، والانتقياد لما أمر به ونهى عنه. ونصِيحَةُ الأئمة: أن يطيعهم في الحق، ولا يري الخروج عليهم إذا جاؤا. ونصِيحَةُ عامة المسلمين: إرشادهم إلى مصالحهم (همان).

فرجام کلام، آن‌که واژه «نصح» در لغت، به پاکی از هر گونه ناخالصی و در مقابل «غش» معنا می‌شود که در استعمالات متعدد آن، این معنا ملحوظ خواهد بود. همنشینی واژه «نصح» با کلمه «غش» در احادیث نیز همین معنا را تأیید می‌کند.^۱

با این توضیحات، خیرخواه را از آن جهت، ناصح می‌گویند که با طرف مقابل خود، یکرنگ، خالص و صاف است. و به او خیانت نمی‌ورزد و تزویر نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۱) و یا از این جهت که ناصح، خَلَلْه و نارسایی‌های برادرش را پُر می‌کند؛ چنان‌که خِیَاط، شکاف پارچه را می‌بندد و قسمت‌های فرسوده آن را ترمیم و از پیشرفت آن جلوگیری می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۷/۷۱)؛ یعنی شخص خیرخواه، به دور از نیرنگ و فریب و بدون چشمداشت به پاداشی، برای صلاح و اصلاح دیگران قدم برمی‌دارد.

از این رو امام علی علیه السلام فرمود:

کسی که برای تو خیرخواهی می‌کند، دلسوز توست؛ به تو خوبی می‌کند، به عواقب کار

۱. امام علی علیه السلام: خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَنْصَحُهُمْ وَ شَرُّهُمْ أَغْشُهُمْ (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۳۸/۴۵۳).

تو می‌اندیشد و کاستی‌هایت را جبران می‌نماید. بنابراین، اطاعت از او موجب هدایت
توست و مخالفت با او مایه تباهی و زیان است خواهد بود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹:
۲۰۲۰/۱/۲۱۵/۱۲)^۱.

در اصطلاح اخلاق نیز نصیحت، ضِدَّ حَسَد است و به این معناست که انسان [خیر و منفعت
و] نعمتی را که صلاح برادر مؤمنش در آن است، برای وی بخواهد (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۷۰؛
جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۱/۱).

پس «خیرخواهی» برای دیگران، یعنی اراده‌ خوبی‌ها برای مردم و راهنمایی خالصانه آنان به
آنچه که به صلاح و سود آنها است؛ آنچه که غایت رشد و تمامیت و کمال آنها است؛ چون:

خیر، آن چیزی است که سود و منفعت به دنبال دارد و همگان به آن رغبت دارند. و شرّ
آن است که زیان و خسارت به بار می‌آورد و همه از آن رویگردانند (راغب، ۱۳۷۴:
۶۴۱/۱).

و به فرموده امام علی (ع):

خیر آن است که دانش تو زیاد گردد، بردباری ات عظیم باشد و بر مردم به عبادت
پروردگارت مباحثات و سرفرازی کنی! (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۹۴)^۲.

با این توضیح، مراد ما از «خیرخواهی» آن است که دولت‌مردان و کارگزاران حکومت اسلامی
در تعامل با مردم، رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که نفع و مصلحت مردم، افزایش علم،
اخلاق و معنویت آنها را در پی داشته باشد.

بنابراین، در مفهوم خیرخواهی، چند چیز مورد نظر است: الف) اصلاح امور و تلاش برای
اتصال امور از هم‌گسیخته که پیشرفت آنها، خرابی به بار خواهد آورد؛ ب) خیرخواهی، هر گونه
گفتار و رفتار، اعم از ارشاد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم جاهل، تنبیه غافل، دفاع از ناتوان و
جلوگیری از لغزش و سقوط را شامل می‌گردد؛ ج) خیرخواهی، زبان و زمان خاصی ندارد (امام

۱. مُنَاصِحَك مُشْفِقٌ عَلَيْكَ، مُحْسِنٌ إِلَيْكَ، نَاطِلٌ فِي عَوَاقِبِكَ، مُسْتَدْرِكٌ فَوَارِطَكَ، فَفِي طَاعَتِهِ رِشَادُكَ، وَ فِي مُخَالَفَتِهِ
فَسَادُكَ» (لیثی، ۱۳۷۶: ۹۰۷۱/۴۸۹؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵۹۶/۲۲۶).

۲. وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْتُرَ مَالُكَ وَ وَوَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْتُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ جِلْمُكَ وَ أَنْ
تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ ...

صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۴۳).^۱

شخص خیرخواه، بر اساس تشخیص خود، گاه با زبان موعظه و جدال احسن و گاه با زبان تند، دیگران را به خیر و صلاحشان، رهنمون می‌شود؛ چنان که امام علی علیه السلام، انتقادهای صریح خود را از عثمان و نیز اعتراض‌های شدید خود را به معاویه، نصیحت نامیده‌اند (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۸ و ۷۳).

۲-۴. اهمیت «خیرخواهی» و ضرورت آن در اخلاق سیاسی

«خیرخواهی و نصیحت» برای دیگران، از جمله مفاهیم اخلاقی است که در آموزه‌های اسلامی از بافضیلت‌ترین اعمال (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۱۸/۳، ۲۰۳۰/۳)،^۲ از جمله واجبات دینی (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۳۰/۳، ۲۲۱۰/۳)،^۳ بلکه تمام دین (نوری، ۱۴۰۸: ۳۲۷/۱۳) به شمار آمده است. این فضیلت اخلاقی از جمله حقوق متقابل حاکمان و افراد جامعه نیز به حساب می‌آید (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳۴)^۴ و بالجمله، خیرخواهی از خصلت‌های انسان‌های بزرگ و بزرگوار محسوب می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵۴۹/۲۲۵).^۵

«نصیحت و خیرخواهی»، به معنای واقعی کلمه، از اصول ادیان الهی به شمار می‌رود و همه پیامبران، بدان متّصف بودند و با تمام وجود تلاش می‌کردند که مردم را به راه خیر و صلاح، رهنمون شوند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند. خداوند، از خیرخواهی و دلسوزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین یاد می‌کند:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۳)؛

گویا از شدت اندوه این که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، می‌خواهی جانت را از دست بدهی!

این آیه و آیه ششم سوره کهف تصریح می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جان خویش را در راه

۱. امام صادق علیه السلام: وَ لَا تَدَعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ خَالٍ.

۲. عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ، فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ.

۳. امام صادق علیه السلام: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: الدِّينُ النَّصِيحَةُ.

۵. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ... وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

۶. النَّصِيحَةُ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ.

نصیحت و هدایت مردم، در طبق اخلاص نهاده بود و بدون هیچ گونه چشم‌داشتی، آنان را به خیر و صلاح دعوت می‌کرد. این حقیقت در بیان علوی نیز بازتاب یافته است که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خیرخواهی برای مردم، چیزی را فروگذار نکرد؛ آنان را خالصانه به میانه‌روی دستور داد، به راه راست راهنمایی نمود و آنان را به خطایشان آگاه نمود و از جهل نجات داد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۵ و نامه ۳۳).^۱

دیگر پیامبران الهی نیز این ویژگی را در حد اعلا دارا بودند. قرآن کریم، به عنوان نمونه، چهار نفر از آنان را یاد کرده است: حضرت نوح علیه السلام^۲، حضرت هود علیه السلام^۳، حضرت صالح علیه السلام^۴ و حضرت شعیب علیه السلام^۵ که هر کدام با تلاش‌های فراوان به تبلیغ آیین توحیدی دعوت به نیکی‌ها و خیرخواهی به مردم، مبادرت می‌ورزیدند.

امام علی علیه السلام خود نیز به عنوان بزرگ‌دولت‌مرد تاریخ، ضمن نامه‌ای در پاسخ به نامه معاویه - که شریف رضی این نامه حضرت را یکی از بهترین نامه‌ها توصیف می‌کند - در کنار جواب به ادعاهای معاویه، خود را خیرخواهی معرفی می‌کند که در خیرخواهی برای دشمن خود نیز چنان تلاش نموده که اگر این کار را کسی غیر از وی انجام می‌داد، جا داشت مورد بدگمانی و تهمت قرار گیرد (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۸).^۶

آن حضرت در جریان شورش مردم بر علیه عثمان، با رعایت حقوق مردم از طرف آنان با عثمان وارد گفتگو شد و به بهترین شکل وی را به خیر و صلاحش راهنمایی نمود (همان: خطبه ۱۶۴).^۷

۱. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. أَرْسَلَهُ وَ أَغْلَامَ الْهُدَى ذَارِسَةً وَ مَنَاهِجَ الدِّينِ طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صلی الله علیه و آله؛ فَبَالَغَ فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.
۲. ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۶۳).
۳. ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ (همان: ۶۸).
۴. ﴿يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ تَصَحَّحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾ (همان: ۷۹).
۵. ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ...﴾ (همان: ۹۳).
۶. وَ مَا كُنْتُ لِأَعْتَدِرَ مِنْ أُمَّي كُنْتُ أَنْهَمُ عَلَيْهِ أَخْدَانًا، فَإِنْ كَانَ الذُّبُّ إِلَيْهِ إِشَادِي وَ هِدَايَتِي لَهُ فَرُبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُتَنَصِّحَ.
۷. وَ إِيَّيْ أَنْشُدُكَ اللَّهَ [أَنْ] أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يُفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يُلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا...

ایشان در عهدنامه خود با مالک اشتر بر تأثیر خیرخواهی کارگزاران در گزینش نیروهای توانمند اشاره نموده و معتقد است:

توجه به پیشینه مطلوب، کارایی و تأثیر، و نیز امانتداری نیروها، معیار اساسی در انتخاب آن‌ها نشانه خداخواهی و خیرخواهی مدیران برای مردم خواهد بود (همان: نامه ۵۳).^۱
بی‌گمان بر کسی پوشیده نیست که وجود نگاه مثبت و سرشار از محبت در میان عموم افراد، به ویژه کارگزاران و مردم و خیرخواهی برای یکدیگر از عوامل رشد فرد و جامعه است؛ چون راه تهذیب و تعالی افراد و نیز پیشرفت جامعه، در پرتو مراقبت، مشورت، انتقاد، پند و اندرز و اصلاح روش‌ها ممکن خواهد بود و این موارد در سایه خیرخواهی و نصیحت به دست می‌آیند. (خلوانی، ۱۴۰۸: ۹/۴۴).^۲

از این رو، امام علی علیه السلام جامعه تهی از نصیحت را مالا مال از شرّ و تباهی ارزیابی کرده و می‌فرماید:

لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِتَأَصِّحِينَ وَلَا يُجْتَوْنَ التَّأَصِّحِينَ (لثی، ۱۳۷۶: ۵۳۵)؛

در گروهی که خیرخواه همدیگر نیستند و خیرخواهان را دوست ندارند، خیری نیست.
رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در مقام تشویق مردم به «خیرخواهی» و اشاره به یکی از ثمرات اخروی آن، این‌گونه فرمود:

بزرگ‌ترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت، کسی است که برای خیرخواهی و نصیحت خلق در زمین، بیشتر دوندگی کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۳/۲۹۷).

البته ممکن است گاهی خیرخواهی برای دیگران با تلخی و دشواری نیز همراه باشد لیکن از نگاه امام علی علیه السلام؛ تلخی خیرخواهی از شیرینی غشّ و خیانت، سودمندتر است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۷/ح ۴۶۰۴).^۳ همو در سفارشی به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

خیرخواهی خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز! خواه این خیرخواهی زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت‌کننده در نظر آید! (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱).^۴

۱. وَ لَكِنَّ اِخْتِيَزَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَ اعْرِفْهُمْ فِيهَا بِالثَّبَلِ وَ الْأَمَانَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ.

۲. وَ مِنْ نَصِيحَةِ نَهْيِهِ لَكَ عَنْ عَيْبِكَ.

۳. مَرَاةُ النَّصِيحِ أَنْفَعُ مِنْ خَلَاوَةِ الْعِشِّ.

۴. وَافْتَحْضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً.

نکته دیگری که ضرورت خیرخواهی مدیران و کارگزاران در نظام اسلامی را به طور خاص اثبات می‌کند، این که مبنا و پایه اساسی در اخلاق سیاسی از منظر آموزه‌های دینی این است که رابطه حکومت با مردم، رابطه پدر و فرزندی است. امام علی علیه السلام در نامه تاریخی خود به مالک اشتر، این مهم را یادآور شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳).^۱ امام باقر علیه السلام نیز در ضمن بیان ویژگی‌های رهبر جامعه اسلامی، بر این حقیقت تأکید ورزیده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۱).^۲

از این رو، در نظام اسلامی برای برخورداری از رشد علمی و عملی و کمال فردی و اجتماعی، لازم است همه افراد جامعه، به ویژه کارگزاران و مسئولان حکومتی، نسبت به دیگران، همچون پدری مهربان و خیرخواه باشند؛ چون هرگز نمی‌توان بدون در نظر گرفتن خیر دیگران، از زندگی لذت بخش و همراه با آرامش و آسایش، سخن گفت؛ چرا که طبیعت انسان، وی را به زندگی اجتماعی و پذیرش حکومت، کشانده است و حضور در اجتماع، سرنوشت همه اعضای جامعه را به یکدیگر گره می‌زند. اگر جامعه در تزلزل و نگرانی باشد، هیچ کس نمی‌تواند در این محیط، امنیت و آرامش داشته باشد. در نتیجه، خیرخواهی، اراده جمعی برای زندگی بهتر در محور مشترک و حرکت به سوی اهداف متعالی است که به نظر می‌آید دنیای امروز، برای درمان دردهای خود در حوزه‌های مختلف زندگی، به ویژه در عرصه سیاست و کشورداری، به این داروی معجزه‌گر نیاز حیاتی دارد.

۳. تأثیر خیرخواهی در روابط کارگزاران با مردم

از مسائل بسیار مهم در این بحث، آن است که «خیرخواهی» چه نقشی در تعامل کارگزاران با مردم ایفا می‌کند و چگونه موجب بهبود روابط آنان با مردم می‌گردد؟ به نظر می‌رسد که با توجه به روایات علوی، خیرخواهی از سوی کارگزاران حکومت و در مقابل آن خیرخواهی مردم نسبت به حاکمان جامعه از جهت‌های گوناگون بر تعاملات مسئولان با مردم و بالعکس اثر می‌گذارد و کمترین فایده آن، محبت‌آفرینی، رفع اختلاف و کدورت‌ها، اصلاح امور

۱. ثُمَّ تَقَعَّدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَقَعَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا.

۲. لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ جَلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ عَضْبَهُ، وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ تَلَى حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّجِيمِ.

و تهذیب شخص کارگزار حکومتی است. در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

۳-۱. خیرخواهی و محبت‌آفرینی

بر اساس روایات علوی، یکی از کارکردهای «خیرخواهی»، ایجاد محبت و دوستی میان مردم است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۴/ح ۴۵۴۷؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۱۴/ح ۲۰۱۹۰).^۱ این بدان معنا است که اگر کارگزاران و مردم، یکدیگر را کمک کنند و ضعف‌های همدیگر را با رعایت حفظ کرامت طرف مقابل، برطرف نمایند، محبت و دوستی بین ایشان فزونی و توسعه می‌یابد و در پرتو پیوند دل‌ها یکدلی، وحدت و انسجام به وجود می‌آید؛ یعنی هر که دلش با کسی صاف باشد و غش و فریبی در میان نباشد، همین امر سبب دوستی و علاقه می‌گردد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۲/ح ۱۶۰۴؛ حرّانی، ۱۴۰۴: ۱۸).^۲

در نتیجه، نیت خیر و اراده خیر برای دیگران، محبت‌آور است که اگر این خیرخواهی از دل صاف و پاکیزه فردی برخیزد، فضای تعاملات اجتماعی را عطرآگین و شادی‌بخش می‌گرداند؛ چون کسی که به خیرخواهی مبادرت می‌ورزد، نیتی جز خیررسانی و اصلاح ندارد، بنابراین، دلسوزی خواهد کرد. در این صورت، اگر طرف مقابل، این دلسوزی و راهنمایی بی‌نیرنگ را بفهمد، نسبت به شخص خیرخواه، اظهار علاقه می‌نماید و زمانی این دلبستگی بیشتر می‌شود که وی نتیجه آن خیرخواهی را در عمل دریابد.

به همین جهت، در کلام رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمود:

خداوند دل‌های بندگانش را بر این سرشته است که هر کس به آن‌ها خوبی کند، دوستش دارند. و هر کس به آن‌ها بدی نماید، دشمنش دارند (حرّانی، ۱۴۰۴: ۵۳).^۳

۳-۲. خیرخواهی و همگرایی

محبتی که از خیرخواهی حاصل می‌شود، باعث «همگرایی» و «همنوایی» می‌گردد. همگرایی و

۱. امام علی علیه السلام: النَّصْحُ يُثْمِرُ الْمَحَبَّةَ؛ النَّصِيحَةُ تُثْمِرُ الْوُدَّ.

۲. امام علی علیه السلام: مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ كَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ، وَ طَابَتْ عَيْشَتُهُ، وَ وَجِبَتْ مَوَدَّتُهُ؛ بِبِامْرِ اَكْرَمِ عليه السلام: وَ اَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الزِّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ، وَ كَمَالُ اللَّبِّ، وَ مَحَمَّدَةُ الْعَوَاقِبِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ اللُّؤْمِ، وَ الْقَبُولُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ الْاِنْشِرَاحُ وَ الْاِنْصَافُ، وَ التَّقَدُّمُ فِي الْاُمُورِ، وَ الْقُوَّةُ عَلٰى طَاعَةِ اللّٰهِ.

۳. إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.

همنوابی، در ارتباطات اجتماعی به عنوان یک اصل مهم برای رسیدن به زندگی مطلوب به حساب آمده است (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۳۶۴)؛ به این معنا که چنانچه افراد به صورت مجموعه وحدت یافته و منظم در حول منافع مشترک درآیند، تصمیمات و برنامه‌ها به سوی یک هدف، جهت گیری می‌شود. در این صورت، افراد جامعه در یک کانون و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که نتیجه‌اش تشخیص مصالح ملی و ترجیح آن بر منافع شخصی خواهد بود. از آنجا که روح حاکم بر چنین فضایی، صمیمیت، یکدلی و رفاقت است، راه را بر واگرایی، بیگانگی و لجابت می‌بندد. این «یکرنگی»، موجبات کاهش پیامدهای منفی انتخاب‌ها و وصول به نتایج مثبت را در عرصه‌های اجتماعی، به ارمغان می‌آورد و با ظهور صمیمیت در روابط اجتماعی و برخورداری از کامیابی‌ها، زمینه تحقق سلامت روانی (نشاط، آرامش، احساس امنیت، عزت نفس و امید) فراهم می‌گردد و افراد، علاوه بر دور بودن از مشکلات و بیماری‌های روانی، با شرایط خود به خوبی سازش داشته و در تعامل با دیگران، موفق و در نتیجه، دارای رغبت و شوق برای زندگی می‌شوند. همین امر باعث می‌شود تعاملات مردم با مسئولان، شکل بهتری به خود بگیرد.

پس «خیرخواهی»، با تکیه بر اصل همگرایی از یک سو در نقش تسهیل‌گر، موجب آسانی و وسعت ارتباطات اجتماعی کارگزاران با مردم می‌شود. از سوی دیگر، با نظارت و همکاری متقابل در سایه خیرخواهی، کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی را به دنبال می‌آورد؛ چه این‌که خیرخواهی افراد برای یکدیگر، به تشکیل سازمان نظارتی می‌انجامد که همگان بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر، بر کارهای همدیگر، نظارت می‌کنند که نتیجه‌اش کاهش خلیقات بد و اعمال ناشایست خواهد بود. در حدیث علوی نیز آمده است:

هر کس به سمت خیرخواه روی آورد، به یقین از زشتی روی بر می‌گرداند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۶).^۱

۳-۳. خیرخواهی و رفع اختلاف و کدورت‌ها

از دیگر آثار «خیرخواهی» رفع اختلاف و کدورت‌هاست که در پرتو صفا و صداقت شخص خیرخواه حاصل خواهد شد؛ چون هنگامی که کارگزار و مدیر حکومتی، خیر دیگری را خیر خود دانست، از کامیابی و برخورداری دیگران، ناراحتی به دل نمی‌گیرد. لذا دچار حسادت و

۱. مَنْ أَقْبَلَ عَلَى النَّصِيحِ أَغْرَضَ عَنِ الْقَبِيحِ.

پرخاش‌گری نمی‌گردد و اشتباهات خود را با راهنمایی دیگران، اصلاح نموده و راه را برای ظهور اختلاف و کدورت می‌بندد.

از این رو امام علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر این‌گونه فرمود:

... أَطْلِقُ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَ أَقْطَعُ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَثْرٍ، وَ تَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ ... (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳)؛

گره هر کینه‌ای را که از مردم داری، بازکن و رشته هر دشمنی و انتقام‌جویی را از خود قطع کن و از آنچه برای تو روشن نیست، تغافل کن!

از سوی دیگر، کارگزار خیرخواه با شیوه‌هایی همچون: آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد دلسوزانه، دعوت به خیر و نظایر آن به اطلاعات و آگاهی مردم می‌افزاید. این امر موجب وسعت‌بخشیدن به دامنه دید و فهم آن‌ها می‌گردد و این افزایش اطلاعات، به حل مسائل و رفع اختلاف کمک شایانی می‌نماید. از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پیروی از نصیحت‌گر، افزایش خرد، کمال عقل، خوش‌فرجامی، رهایی از نکوهش، پذیرش و دوستی را در پی دارد (حزانی، ۱۴۰۴: ۱۸).^۱

۳-۴. خیرخواهی، ملکه‌ای اصلاح‌گر

آثاری که برای «خیرخواهی» ذکر شد، «تهذیب افراد جامعه» را در پی داشت. علاوه بر آن، اثر مهم دیگری نیز بر «خیرخواهی» مترتب می‌شود که در روابط اجتماعی - سیاسی، بسیار حایز اهمیت است و آن، این‌که «خیرخواهی»، شخص خیرخواه را نیز طهارت می‌بخشد؛ زیرا به اعتقاد فیلسوفان اخلاقی فضیلت، «فضایل، ملکاتی تأدیبی و اصلاحی‌اند»؛ چرا که فاعل اخلاقی، خواه ناخواه در معرض خطرات و وسوسه‌ی قرار می‌گیرد که انگیزه‌های خوب او را به چالش می‌کشند و او برای مقابله با ترس و لذت - که اغلب باعث اغوای انسان می‌شوند - نیازمند فضیلت شجاعت و خویشتن‌داری است که با برخورداری از آن‌ها بتواند بر وسوسه‌ی درونی فایق آید و به خوبی عمل کند. در نتیجه، فضایل از این جهت مطلوب ما و مفیدند که به اصلاح درون خود فرد می‌پردازند، و به همین ترتیب، رذایل اخلاقی‌ای مانند: غرور، تکبر، ریا و ظلم برای خود فاعل و جامعه

۱. وَ أَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَتَسَعَّبُ مِنْهَا الزُّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ، وَ كَمَالُ اللَّبِّ، وَ مَحْمَدَةُ الْعَوَاقِبِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ اللَّؤْمِ، وَ الْقَبُولُ وَ الْمَوْدَّةُ وَ الْإِنْشِرَاحُ وَ الْإِنْصَافُ، وَ التَّقَدُّمُ فِي الْأُمُورِ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

مضرند؛ همان‌گونه که فقدان عدالت و نیکوکاری، روسیه زمان استالین را به جامعه فلاکت‌باری تبدیل کرده بود (فیلیپا فوت، به نقل از: خزاعی، ۱۳۸۹: ۹۰ - ۹۱).

بنابراین، کارگزاران حکومت اسلامی با خیرخواهی، از دام رذایل اخلاقی از جمله: خیانت، حسادت، غیبت، آزار و اذیت، پرخاش‌گری، تحقیر، مخفی‌کاری، بی‌تفاوتی و نظایر آن رها می‌شوند و با یاری‌رسانی، آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، دعا، همدردی و سایر مصادیق خیرخواهی، از زشتی‌های اخلاقی پیراسته می‌گردند. قصه «خیرخواهی» به داستان «شستن لباس» می‌ماند. با شستشوی لباس، هم لباس‌ها تمیز می‌شوند و هم دست‌های کسی که لباس‌ها را می‌شوید. در «خیرخواهی» نیز هم دیگران تهذیب می‌شوند و هم شخص خیرخواه طهارت می‌یابد.

پشتوانه این سخن، آن است که در مباحث علم النفس فلسفی از آن به «تأثیر نیت در کمال و نقص انسان» یاد می‌شود؛ بدین معنا که «نیت»، نوعی فعل درونی و اختیاری است که افعال اختیاری بیرونی، تجلی آن محسوب می‌شوند و آن چیزی که ارزش تولید می‌کند، خود نیت است و نقش رفتار، فقط این است که دامنه ارزش اخلاقی را معین می‌کند. بنابراین، نیت خیر برای فاعل اخلاقی، کمال نفس را به دنبال دارد (مصباح، ۱۳۹۱).

با این توصیف، فرد خیرخواه، با نیت خیرخواهی، در درجه نخست، راه تهذیب و کمال خود را طی می‌کند؛ هر چند در عمل به انجام کارهای خیرخواهانه موفق نشود و در همین مرتبه که برای دیگران، خیر و منفعت می‌خواهد، با همین عمل قلبی، در مرتبه‌ای از وجود خود کامل‌تر می‌شود. و اراده انجام کارهای خوب، در وی تقویت می‌گردد. تقویت اراده، راه را برای بروز رذایل اخلاقی، مانند: حسادت، مزاحمت، خیانت، لجاجت، دشمنی، کینه‌ورزی و غیره می‌بندد. همچنین، اگر توفیق انجام اعمال خیرخواهانه را یافت، در آن صورت از برکات فضای به وجود آمده (امنیت، اعتماد، آسایش و آرامش) خود نیز بهره‌مند می‌گردد.

بر این اساس، امام علی علیه السلام فرمود:

وَصُولُ الْمَرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَتَّبِعُهُ مِنْ طَيْبٍ عَيْشِهِ، وَأَمِنْ سَرِيهِ، وَسَعَةِ رِزْقِهِ بِنَيْتِهِ، وَسَعَةِ خُلُقِهِ (لیثی، ۱۳۷۶: ۵۰۶: ۹۲۹۱ و تمیمی آمدی: ح ۱۶۰۷)؛

انسان با نیت خوب و اخلاق خوب، به تمام آنچه در جست و جوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی زیاد، دست می‌یابد.



همچنین قرآن کریم در بیان فضیلت و آثار احسان، به این نکته توجه می‌دهد:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷)؛

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بدی می‌کنید این حقیقت از اصول مسلم قرآن است؛ یعنی اولاً، عمل (جوانحی و جوارحی) هر کسی زنده است و هرگز از بین نمی‌رود؛ ثانیاً، چنین کرداری به موجود معینی ربط وجودی دارد؛ چون نظام جهان هستی بر اصل علت و معلول استوار است؛ ثالثاً، تنها تکیه‌گاهی که کردار هر کسی به آن مرتبط و از آن ناگسسته است، خود انسان است که مبدأ فاعلی عمل است. این سنت الهی اقتضا دارد که اثر هر کردار، خیر باشد یا شر، به صاحب آن بازگردد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۳). در نتیجه، ثمرات خیرخواهی به خود شخص خیرخواه باز می‌گردد و از پاداش وی ذره‌ای کاسته نمی‌شود.

فرجام کلام، آن که «خیرخواهی»، ملکه اصلاح‌گری است که با مکانیزم یاد شده و آثاری که به دنبال می‌آورد، زمینه ظهور بسیاری از آسیب‌های اخلاقی را بر می‌چیند؛ مسائلی همچون: خیانت، خشونت، زیاده‌خواهی، ویژه‌خواری، دروغ‌گویی، بی‌احترامی، پرخاش‌گری، بدبینی، بی‌تفاوتی و دهها مورد دیگر که امروزه از آسیب‌ها و چالش‌های جدی در اخلاق سیاسی برخی از دولت‌مردان، مدیران و کارگزاران حکومتی است. همه آن‌ها با گسترش خیرخواهی، فرصت بروز نیافته و میدان عمل را به ظهور فضایل و زیبایی‌های اخلاقی در مناسبات شهریاری و کشورداری می‌سپارند.

۴. نتیجه‌گیری

«خیرخواهی»، یکی از واجبات دینی جامعه اسلامی، بلکه تمام دین و عصاره آموزه‌های اخلاقی در ساحت فرد و جامعه است و از منظر احادیث علوی، در میان تکالیف اخلاقی کارگزاران حکومت اسلامی، از جایگاه و برجستگی خاصی برخوردار است. این فضیلت اخلاقی در منظومه فکری امام علی علیه السلام به عنوان معیار اساسی در گزینش کارگزاران، انتخاب فرماندهان نظامی و همچنین از شرایط اساسی مدیریت صحیح تلقی شده و بی‌توجهی به آن در مسئولیت‌های کوچک و بزرگ، خیانت به شمار آمده است.

راز این برجستگی و اهمیت، آن است که «خیرخواهی»، با تکیه بر اصل همگرایی و ایجاد محبت و روابط صمیمانه، از یک سو، موجب آسانی و وسعت ارتباطات کارگزاران و دولتمردان با مردم می‌شود. و از سوی دیگر، با نظارت و همکاری متقابل در سایه خیرخواهی، باعث کاهش

ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی کارگزاران و مردم می‌گردد؛ چون با ظهور صمیمیت در روابط اجتماعی و برخورداری از کامیابی‌ها، زمینه تحقق سلامت روانی (نشاط، آرامش، احساس امنیت، اعتماد، عزت نفس و امید) فراهم می‌شود. و همین امر باعث می‌شود تعاملات کارگزاران با مردم و بالعکس، شکل بهتری به خود بگیرد.

افزون بر آن، برای خیرخواهی، آثاری از جمله: زایش محبت، رفع اختلاف و کدورت‌ها و اصلاح اخلاق و رفتار کارگزاران وجود دارد که هر یک می‌تواند بخشی از آسیب‌ها و مشکلات موجود در روابط حاکمیت با مردم را از میان برداشته و زمینه اعتماد و بهبود روابط را فراهم آورد. البته بهترین شکل خیرخواهی خالصانه حاکمان و کارگزاران، برنامه‌ریزی خردمندانه و همه‌جانبه در سایه مشورت با خبرگان خیرخواه (خلوانی، ۱۴۰۸: ۱۱۷)^۱ برای تأمین منافع مادی و معنوی مردم در جامعه اسلامی است که این مهم، امروزه در شهرپاری و کشورداری از اهمیت شایانی برخوردار است. واضح است که اگر مدیران و کارگزاران نظام اسلامی، چنین نگرش و عملکردی داشته باشند، اعتماد و همکاری میان مردم و حکومت را به طور مستمر و مداوم به دنبال خواهد داشت. در نتیجه، چنین حکومتی، افزون بر پیشرفت ملی و بین‌المللی، از خطرهای درونی و بیرونی مصون می‌شود؛ زیرا از اعتماد و حمایت مجموعه عظیم مردمی برخوردار خواهد بود. پیشنهاد می‌شود، با توجه به ضرورت فضیلت خیرخواهی در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی، شایسته است در پژوهشی مستقل، «نشانیگان کارگزار خیرخواه و ساخت مقیاس سنجش آن» از منظر آموزه‌های دینی مورد تحقیق قرار گیرد؛ چه این‌که در این باره اشاره‌هایی در احادیث اسلامی وجود دارد؛ نظیر حدیث نبوی که نشانه شخص خیرخواه را چهار چیز دانسته است: به حق قضاوت می‌کند؛ و از خود به دیگران، حق می‌دهد؛ برای مردم همان می‌پسندد که برای خود می‌پسندد؛ و به (حق) هیچ کس درازدستی نمی‌کند (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰).^۲ امام صادق (ع) نیز در عبارتی، خیرخواهی از فرد حسود را مُحال شمرده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۰۹۲/۵۸/۴).^۳

۱. وَ مَلَائِكُ أَمْرِ السُّلْطَانِ مُشَاوِرَةُ النَّصَحَاءِ، وَ جِرَاسَةُ شَأْنِهِمْ؛ اساس کار حاکم، مشورت با خیرخواهان و نگهداری از شأن آنان است.
 ۲. أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ: يُقْضَى بِالْحَقِّ، وَ يُعْطَى الْحَقُّ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ.
 ۳. النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ.

کتابنامه

قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

۱. ابن اثیر، ابوالسعادات المبارک بن محمد الجَزَری (م ۶۰۶ق). (۱۳۶۷ش). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن عباد، ابوالقاسم اسماعیل صاحب بن عباد. (بی تا). المحيط فی اللغة (۱۱ جلدی)، محقق/مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: نشر عالم الکتب، چاپ اول.
۳. ابن فارس، احمد. (بی تا). معجم مقاییس اللغة، محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۴. أزهري، محمد بن احمد. (بی تا). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۵. اسلامی، سید حسن. (۱۳۸۷ش). دروغ مصلحت آمیز، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
۶. _____، (۱۳۸۸ش). امام، اخلاق، سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
۷. _____، (۱۳۸۳). «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۶ / ۱۴۱ - ۱۶۲.
۸. إلهامی نیا، علی اصغر. (۱۳۸۵ش). اخلاق سیاسی، قم: زمزم هدایت.
۹. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۱ش). صحیفة نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸ش). صحیفة امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. امام صادق علیه السلام. (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی، چاپ اول.
۱۲. امین زاده، محمدرضا. (۱۳۶۹). اخلاق کارگزاران، قم: مؤسسه در راه حق.
۱۳. آذربایجانی، مسعود و دیگران. (۱۳۸۵ش). روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، چاپ دوم.
۱۴. باقرالموسوی، محسن. (۱۳۸۲). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات به نشر، چاپ دوم.
۱۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶ش). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.



۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰ق). الغارات، محقق / مصحح: عبدالزهراء حسینی، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ اول.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۷). اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، تهران: نشر فرهنگی رجا، چاپ دوم.
۱۸. _____، (۱۳۸۱ش). ادب فنای مقربان، تحقیق: محمد صفایی، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۹. _____، (۱۳۸۳ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، تحقیق و تنظیم: علی زمانی قمشهای، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). الصحاح، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۲۱. حرّانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۲۲. حلوانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول.
۲۳. خزاعی، زهرا. (۱۳۸۹ش). اخلاق فضیلت، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول.
۲۴. ذاکری، علی اکبر. (۱۳۸۱). اخلاق کارگزاران، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی.
۲۶. روزبه، حسن و افروغ، عماد. (۱۳۹۴ش). «نسبت اخلاق و سیاست از منظر حکمت متعالیه»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال سوم، ش ۹/ص ۷-۲۴.
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.
۲۸. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.



۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۰۸ق). مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، بی‌جا: مکتبه النشر الثقافة الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۳. کاظمی، سیدعلی اصغر. (۱۳۷۹ش). هفت ستون سیاست، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵ش). الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۴ق). المؤمن، قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام.
۳۷. کهن‌ترابی، میثم. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران با مردم از دیدگاه نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳۸. لنگرانی، محمدفاضل. (۱۳۷۸). آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ش). عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق/مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹ش). میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ دوم.
۴۲. مشایخی، قدرت‌الله. (۱۳۸۶). امام علی و کارگزاران حکومت اسلامی، قم: انتشارات انصاریان.
۴۳. مصباح، مجتبی. (۱۳۹۱ش). «نقش تبت در ارزش اخلاقی»، فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی، ش ۲/ ص ۸۱-۱۰۴.
۴۴. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵ش). معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، چاپ سوم.
۴۵. نعمتی، یعقوب. (۱۳۸۸ش). «مایکل سَندل و نقد سیاست مُدرن»، روزنامه رسالت، شماره ۶۷۵۹، ص ۱۸ (تاریخ)، در تاریخ: ۱۳۸۸/۵/۳.
۴۶. نوری، میرزا حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، چاپ اول.